

ماموریت‌های مشکوک

در سرزمین‌های مقدس



حسن السعید / اصغر قائدان

شهرت و آوازه حرمین شریفین (مکه و مدینه) موجب شده است تا برخی از اروپاییان به تفحص و ماجراجویی پرداخته و احیاناً به دلیل برخی مسائل سیاسی یا جاسوسی، به شیوه‌های غیر قانونی و در پوشش مسلمان و زائر حرمین، به این شهرهای مقدس سفر کنند و دیده‌ها و شنیده‌های خویش را به صورت خاطره منتشر سازند. البته نوشته‌های آنان، گاه با تعصب و غرض ورزی همراه بوده و گاه تنها جنبه تاریخی و بیان خاطرات داشته است. نوشته‌ای که در پیشدید شما است، مطالبی است از این دست به قلم آقای حسن السعید که توسط آقای اصغر قائدان از عربی به فارسی ترجمه شده است. امید است مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد:

می‌گیرد؛ مانند قدس شریف، نجف اشرف، کربلا، کاظمین، خراسان، سامرا و...
دو شهر مکه و مدینه ویژگی‌هایی دارند؛ از جمله این دو شهر، دژ استوار و مستحکم اسلام بوده و در طول قرون متمادی، جایگاه فرود وحی و تنزیل و

شایسته است پیش از پرداختن به موضوع، منظور خود، از عنوان «سرزمین مقدس» (حرمین شریفین مکه مکرمه و مدینه منوره) را ذکر کنیم. ضرورت این نکته به خاطر اشتباهی است که پیش خواهد آمد؛ زیرا سرزمین‌های اسلامی، شهری‌های مقدس متعددی را در بر



مورد توجه مسلمانان بوده‌اند. این دو شهر، در طول دوران‌های درخشان اسلامی، از دسترس دشمنان اسلام دور مانده‌اند؛ زیرا نیروهای غربی نتوانسته‌اند به‌طور کامل و جامع در مورد طبیعت و خصوصیات ساکنان جزیره العرب و موقعیت جغرافیایی آن، شناخت و آگاهی‌های درستی به دست آورند. به موازات افزایش قدرت اروپا در قرون اخیر و ناتوانی جهان اسلام، موجی از توجه و علاقه‌ظاهری در میان غربی‌ها به وجود آمد که توجه و علاقه واقعی آن‌ها را - که از اندیشه‌های سیاسی و استراتژیکی برخاسته بود - در خود پنهان می‌ساخت.^۲

بدیهی است بدون شناخت آثار تاریخی بر جای مانده و وضعیت سیاسی ویژه، همگام با درگیری فرهنگی و تمدنی که از قرن‌ها پیش میان اسلام و غرب برافروخته شده، احاطه بر تمام جنبه‌های این توجه و تمایل غربی‌ها، در توان ما نیست.

روشن‌ترین صحنه‌های برخورد

غربیان در طول چهارده قرن، با اسلام درگیر و در تنش بوده‌اند؛ زیرا

اسلام همواره از نظرگاه آنان، رقیب، هم‌اورد و دشمن به حساب می‌آمده، در حالی که از همه به او نزدیک‌تر بوده است.

به تعبیر شرق شناس فرانسوی، ما کسیم رودنسون، اسلام از آغاز پیدایش خود، از لحاظ ارتباطات و گستره فرهنگی، بر غرب پیشی جست و پس از آنکه بسیاری از مناطق جهان را از سلطه اروپا خارج ساخت، خود را دشمن بزرگ اروپای مسیحی نشان داد.^۳

مواجهه و برخورد مسیحیت با اسلام، در آغاز، به صورت شکوه و گلایه پنهان بود، اما آنگاه که خلیفه فاطمی «الحاکم بامر الله»، زیارتگاه‌های مقدس مسیحیان در قدس را که برای آنان مقدس بود، ویران کرد، این گلایه نهفته به فریادها و نعره‌های گوش‌خراش و ویران‌گر تبدیل شد^۴ و موجب گردید تا مسیحیان در سایه ترس اروپا، از جنگ با اسلام، ادعاهای خود را پیش برده و به صورت خطری بزرگ درآیند. از همین جا بود که اروپا، با همه پراکندگی خود، وحدت یافت و توانست در برابر اسلام، به پاخیزد و در خلال جنگ جهانی اول، این نیروی قدرتمند را ناتوان ساخته و





تبدیل به موجودی زار و ناتوان کند و یک پیروزی دراز مدت به دست آورد.

اکنون مهم‌ترین جلوه‌های جنگ و درگیری مستقیم، میان اسلام و غرب را به اختصار، در موارد زیر ارائه می‌دهیم:

۱- موضع‌گیری‌های اسلام در برابر روم، در خلال جنگ‌های «تبوک»، «یرموک» و...

۲- کشورگشایی‌های مسلمانان در صقلیه (جزیره سیسیل) و اندلس و جنوب فرانسه، پیش از آنکه اروپا از خواب‌گران خود برخیزد و بیداری فرهنگی جدید خود را آغاز کند.

۳- برخورد خشن میان اروپای متحد و اسلام، تحت عنوان «جنگ‌های صلیبی».

۴- سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳م. به دست ترک‌ها، که به همین دلیل، دروازه اروپا کاملاً به سوی سیل نیروهای اسلامی، گشوده شد.^۵

در همین زمینه، دو رویداد مهم دیگر رخ داد که در تعیین سیر و حرکت این رویارویی، نقش مهمی ایفا کرد؛ بازپس‌گیری اندلس در سال ۱۴۹۵م. و رسیدن عثمانی‌ها به نواحی مشرف بر قنیا (کنیا) در سال ۱۵۲۹م. - ۱۶۸۳. باز

درست در همان هنگام که غرب پس از رویداد اول، نیروهای عظیمی را برای تداوم هجومش بر سرزمین‌های اسلامی تدارک می‌دید، تا در منطقه‌ای یا مناطق دیگری به کارگیرد، حادثه دوم برای او ترسی پنهانی ایجاد کرد و در دور ساختن خطر تهدید کننده‌اش برای مسلمانان مؤثر بود.

اکنون شایسته است که محققان بگویند:

ما نباید این حقیقت را فراموش کنیم یا از عظمت آن بکاهیم که عامل دینی، از مهم‌ترین عوامل «مسأله شرق» بود؛ زیرا ترک‌ها از لحاظ ریشه، نژاد، زبان، فرهنگ و امور اجتماعی، با اروپایی‌ها غریبه بودند.

جزیره العرب، کانون توجه و تلاش پس از آنکه ترک‌ها شهر قسطنطنیه را در سال ۱۴۵۳م. گشودند، نقشه‌های متعددی از سوی غربی‌ها برای تقسیم امپراتوری عثمانی طرح شد که دیپلمات ایتالیایی ت. ج. جوآرا (Djuwara) حداقل ۹۲ مورد از این نقشه‌ها را گردآورده است. برخی از آن‌ها توسط اسقف‌های معروفی چون بابالیون دهم و

کلیمنت هشتم شرح گردیده است و برخی دیگر را پادشاهان و فرماندهان سیاسی؛ مانند ما کسی میلان اول، ناپلئون اول و سایر سرداران و نیز دیپلمات‌ها و مردان سیاسی، مانند آلبرونی (Alberoni) و تالیران (Talleyran) طراحی کرده‌اند. همچنین افرادی از صاحب نظران و برخی از ایده‌آلیست‌ها، نظیر لیبنیتس (leibnits) راهب سان‌بیر... نیز در ایجاد چنین نقشه‌هایی، برای تقسیم دولت عثمانی شرکت کردند.^۶ هنگامی که «ولیم بلغریف»، مشاهدات خود را در کتابی به عنوان «سیاحت یک ساله در وسط و شرق جزیره العرب» به سال ۱۸۷۳ م. نوشت، به این مطلب نیز اشاره کرد: «اکنون زمان آن فرا رسیده که جایگاه خالی موجود در نقشه آسیا را پرکنیم و این همان هدفی است که علی‌رغم همه خطراتش به زودی به سوی آن پیش می‌رویم، که یا این زمین پهناور رو به رویمان، گور ما خواهد شد یا اینکه به زودی از گسترده‌ترین گستره‌های آن عبور خواهیم کرد».

او در این کتاب، رؤیاهای و اهداف و مقاصد جهانگردانی را که پیش از او به

این دیار سفر کرده بودند یا به زودی پس از او خواهند آمد، تشریح می‌کند.

مشاهدات بلغریف به مقطع ویژه‌ای از تاریخ اختصاص نمی‌یابد. او تلاشی فراگیر در صحرای شنزار جزیره العرب را آغازید و بلکه رؤیای گسترش این تلاش‌ها را به شرق در ذهن خویش می‌پروراند که خود این، عامل پیدایش این اندیشه در مخیله صلیبیان گردید.

و این رؤیا با روح عصر نهضتی که در اروپا شروع شده بود، ارتباط می‌یافت و چشمانش را بر دریاهای دور و نزدیک و مللی که در آن‌ها سکونت داشتند می‌گشود.

اوضاع مختلف سیاسی و نظامی اروپا وارد مغرب زمین گردیده، در حال تغییر بود^۷ و هنوز قرن نوزدهم میلادی پایان نیافته بود که دولت‌های اروپایی بر بخش بزرگی از جهان اسلام مسلط شدند، و در آن مناطق به نفوذ سیاسی یا اقتصادی دست یافتند.

درخلیج فارس، انگلیس به تدریج به دنبال یک فرصت بی‌سابقه، به ویژه پس از پیروزی نیروی دریایی اش بر نیروی دریایی اسپانیا، در جنگ





«الاراماداء» به سال ۱۵۸۸ م.، با تأسیس شرکت هند شرقی در سال ۱۶۰۰ م.، تسلط خویش بر امارات عربی حاشیه خلیج فارس را آغاز و ارتباطش با ایران و عراق برای نفوذ در آنها تحوّل ایجاد کرد.

بخش وسیعی از شمال آفریقا، در آغاز سال ۱۸۳۰ م. به دست اشغالگران فرانسوی سقوط کرد و روسیه تزاری نیز مناطق اسلامی در آسیا را به اشغال خود در آورد و در دست دولت عثمانی، چیزی غیر از عراق و شام و جزیره العرب باقی نماند. مصر نیز از سال ۱۷۹۸ م. هنگامی که ناپلئون بناپارت با آن جنگید، از سلطه دولت عثمانی خارج شد. اما تا سال ۱۸۸۲ م. در حالتی شبه استیلاء باقی ماند و در آن سال جزو متصرفات و مستملکات استعمار بریتانیا شد.

نقشه اروپا برای استیلاء بر جهان اسلام از راه‌های مختلفی اجرا و تسهیل می‌شد؛ مانند اشغال نظامی تدریجی، معاملات اقتصادی و تبلیغات دینی، کلیسایی، سیاحان و جهانگردان، استفاده از کارگزاران و حاکمان مزدور محلی (البته هر جا که ممکن بود) و...

اسلام دارای نواحی و مناطق

گسترده‌ای بود و در درون حصار دینی مستحکمی به سر می‌برد و روح جهادش، اروپا را دچار ترس و اضطراب می‌ساخت. در این میان، منطقه عربی آن به سبب موقعیت استراتژیکی و تاریخی که داشت، بیش از همه مناطق اسلامی، مورد توجه و اهتمام اروپاییان بود و جزیره العرب، کانون این توجه و اهتمام به‌شمار می‌رفت و...

در درگیری مستقیم نیروی اسلامی با اروپا، به تدریج کفه ترازو به نفع اروپایی‌ها سنگینی کرد و موجب قطع روابط عربی - عثمانی شد.^۸ روشن و واضح بود که مکه مکرمه و مدینه منوره، در رأس اولویت‌های توجه غربی‌ها به جزیره العرب قرار گیرد. ظهور و گسترش اسلام، که سرچشمه‌هایش، از جلگه‌های مکه و زمین‌های پست و خشک آن می‌جوشید و معجزه جاوید پیامبر ﷺ - که او و راه‌یافتگان هدایتش آن را محقق ساختند - در نشر و پخش اسلام، سرعت غافل‌گیر کننده‌ای داشت، پیوسته در شرق و غرب پیش می‌رود؛ به گونه‌ای که هنوز انعکاس صدای آن در غرب و در اطراف و اکناف آن به گوش می‌رسد.

اینجاست که دانشمندان و شرق‌شناسان پیوسته در هر موضوع مرتبط با این دعوت، به بحث و تحقیق می‌پردازند؛ دعوتی که مسلمانان با نور هدایتش، راهنمایی و روشنایی یافتند.

غربی‌ها به تحقیق پیرامون وضع مکه، که این نور از آن تابیده بود، پرداختند و مورخانشان، همهٔ مسائلی را که به نحوی با آن ارتباط داشت، مورد بحث و بررسی قرار دادند.

نام مکه در میان غربیان، وارد زبان‌ها شد و به صورت کلمهٔ ویژه‌ای به فرهنگ‌ها و کتب لغت آنان راه یافت تا بتواند جهتی را که مردم، رو به آن می‌کنند، یا هموار به سوی آن می‌روند، تشریح و تبیین سازد. البته آنان تنها به این اکتفا نکردند، بلکه تمام گردشگران غربی نیز، به سوی آن بار سفر بستند و خود را به رنج و سختی انداختند تا به آنجا وارد شوند و ناشناخته حج بگذارند و...

برخی از آن‌ها به این هدف رسیدند، اما بسیاری دیگر (از حضور در آن مکان) درماندند. از آنچه دربارهٔ این بحث‌ها و تحمل دشواری‌های آن نوشته شد، سرمایه و ذخیرهٔ علمی مهمی پدید آمد که بر اهل بحث و تحقیق، احاطه بر

همهٔ آن‌ها دشوار است؛ به ویژه این‌که آنچه نوشته شده، به یک زبان زندهٔ غربی نیست بلکه به زبان‌های متعدّد؛ از جمله مهم‌ترین آن‌ها انگلیسی، آلمانی و فرانسوی است.

مخفی نماند انگیزه‌ها و اهداف غربی‌ها از سفر به این سرزمین را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

تبلیغی؛ از طرف کشیش‌ها و کلیسا. درس و بحث‌های علمی و در بیشتر موارد تجسس و اهداف سیاسی.^۹

سفر پی در پی ماجراجویان به شرق

اینکه گفتیم نام و یاد جزیرهٔ العرب، از زمان‌های دور در برخی از منابع غربی آمده، درست است؛ زیرا هیرودوت مورخ قرن پنجم قبل از میلاد در کتابش آن را ذکر کرده است و همچنین ثیوفرست، شاگرد ارسطو، در کتابش «تاریخ النبات» مباحث جالبی از گیاهان عطری مشهور کشورهای عربی آورده است.

جغرافی‌دان یونانی استرابون (حدود اوایل قرن اول میلادی) و مورخ ایتالیایی، بلینی در قرن دوم میلادی، الواحی از اسامی قبیله‌ها و شهرها و





روستاهاى موجود در میان شبه جزیره العرب، درست کرده است. اما همه آنچه این نویسندگان نوشته اند، برای کنار شناساندن حقیقت شبه جزیره عربی، کافی نبوده است. گر چه برای برانگیختن همت دولت ها، در کشف این حقیقت پنهان کافی بوده است.^{۱۰}

در عمق ادامه برخوردها و درگیری های میان اسلام و غرب، بسیاری از حقایق اسلام و سرزمین آن برای غریبان ناشناخته و در نهان ماند و در پشت پرده ای انبوه از دود محو گردید و سرانجام دانسته های آنها به اینجا منجر شد که پیامبر خدا ﷺ در جزیره العرب متولد شده است و دو شهر مقدس مسلمانان؛ مکه مکرمه و مدینه منوره می باشد. و نیز این عقیده خطا در میان آنان رواج یافت که جسم پیامبر گرامی، در هوا معلق است! و...^{۱۱}

«پیتربرینت» نویسنده غربی می نویسد: «خرافات و اسطوره هایی به ما اروپاییان رسیده است که دشمنان ما به وسیله آن توصیف می شوند. دشمنان ما به راحتی در اروپا رفت و آمد می کنند، اما از منطقه شرق اسلامی برای ما آگاهی هایی بسیار ناچیز رسیده است.

آگاهی های که نشان و علامت از شایعه و ترس و نگرانی و حسد دارد و به جای بحث و تفحص و بینش در امور، نشان دهنده خرافات و موهومات است. کشورها و شهرهای عرب، به ویژه مکه، صرفاً مناطقی خرافی شده اند که خطر در آنها کمین کرده است و آن اصل و مرکز همان دینی است که رأساً و اساساً، کیان مسیحیت را تهدید می کند. پس خیابانها و زمینش، بر کفار غریب و نا آشنا و ممنوع است و شمشیر و سلاح، حمایت از آن را بر عهده دارد و تعصب کور بر مدافعان مکه، کاملاً مستولی است و حقیقت مکه بر اروپاییان دور مانده و آنان در باره مکه با هیچ تفکری، جز همین خرافات، آشنایی ندارند.

گردشگران اروپایی که به این سرزمین رفته اند، همواره از ظلم و جهل همراه با ابری انبوه و متراکم را ارائه می کنند و القا می کنند که در آنجا خطرها آغوش خود را گشوده است و این که این منطقه، سرزمینی است بی نظم و نزدیک شدن به آن جایز نیست مگر درحالی که خطر مرگ تهدید کننده ای در پیش باشد. در آن سوی مرزهای سوریه و پشت کوه های یمن و در منطقه داخل آن

طرف دریای سرخ، اسطوره‌های خرافی و وحشتناک وجود دارد و کانونی برای میلیون‌ها نمازگزار و نیایشگر و زادگاه دشمنان مسیحیت است.^{۱۲}

«برینت» گفتارش را این‌گونه ادامه می‌دهد:

«و جزیره‌العرب شهرهایی اسطوره‌ای شد و شایعات و حدسیاتی در خصوص این نام رایج گردید. از آنجا که برخی از گردشگران و جهانگردان برای کشفیات (جدید) به این سرزمین آمده و بسیار دقیق و وسواسانه، به تکمیل تحقیقات خود پرداختند و از آنجا که اروپاییان نتوانستند پرده از اسرار این منطقه اسلامی بردارند، آن‌جا سرزمین اسرارآمیز شد و شهرهای عربی، با همین سحر و انگیزش، در خلال قرن‌ها و قرن‌ها، در برابر اروپایی‌ها محفوظ و مصون ماند. پس در چنین موردی، چه رأی و عقیده‌ای می‌توان ابراز داشت؟! در مورد مقدس‌ترین پایگاهی که قبله‌گاه نماز میلیون‌ها انسان است. از غرناطه تا دهلی، و از ساریوو تا تمبکتو، چه عقیده‌ای باید داشت؟! و چنین است که هم‌اورد طلبی‌های ضمنی موجود، در چنین اوضاع و احوالی، در نهایت پایدار نبود و

چنان که می‌بینیم، پایداری در برابر آن، ممکن نشد و بدین‌گونه ماجراجویان زیرک و هوشیار، حیل‌ها و مکرهای گوناگونی را برای پرده‌برداری از اسرار مکه و مدینه، همین دو شهر مقدسی که با رمزها و رازها، پوشیده شده و با تعصب...! محفوظ گشته بود، به کار گرفتند. این ماجراجویان، با شوق و علاقه، پی در پی برای شناخت این دو شهر و تمامی شبه جزیره، سفرهای خویش را آغاز کردند، گرچه انگیزه‌های آنان تفاوت‌های بسیار داشت، اما با شدت و ضعف در جریان بود.^{۱۳}

مأموریت‌ها و کوشش‌های مشکوک

به علل بسیاری که کمترین آن‌ها، حساسیت موضوع است، تلاش‌های غربی‌ها، پیرامون مکه مکرمه و مدینه منوره با احتیاط شدید همراه شد و در بیشتر موارد، به کلی سرّی نام گرفته است. البته غیر از آن، یک تلاش علنی وجود دارد، که مکنل انگلیسی «جرالد دیگوری» تنها‌گزارشگر آن است. هنگامی که از اقدام صلیبی‌ها، در هجوم علیه اسلام، آنهم در عمق سرزمین‌هایش برای قطع راه حج و مکه و تسلط بر دو





شهر مقدس این سرزمین، حدود سال ۱۱۸۲-۱۱۸۳ م. در روزگار شریف تناده، و در دوران خلیفه مقتدر در بغداد سخن می‌گوید، اینگونه روایت می‌کند که: جنگجویی از جنگجویان صلیبی فرانسوی، که «رینودی شاتون» خوانده می‌شد، بر شهرهای مشرق اردن و قلعه‌های موآب و شوبک، قسمت شرقی بحر المیت، مسلط شد. پس از اینجا، بر راه مسیر حج به سوی مکه مکرمه، سلطه یافت و در خیالش، نقشه‌ای جسورانه ترسیم کرد، که در آن نقشه، در عمق سرزمین اسلام، بدان حمله‌ور می‌شد و آرزوهای صلیبی‌ها را محقق می‌ساخت. او در سال دوم، با شروط صلح برقرار شده با مسلمانان مخالفت کرد و تمام تهاجم خود را در جزیره العرب ادامه داد تا به تیماء رسید، پس راه حج را بست و بر تعدادی قافله ثروتمند، تسلط یافت. البته او از نظر خود در تهاجم به مدینه از راه خشکی، دست برداشت و می‌خواست بر آرزوهایش که دست‌یابی به اموال و اشیای گرانقیمت در قبر پیامبر بود، دست یابد و تصمیم گرفت که این خواسته را از طریق دریا، عملی سازد. پس از اقدام او به کارهای زشت و

نفرت‌انگیز؛ مانند آتش زدن کشتی‌های تجاری و غرق ساختن یک کشتی بزرگ که تعداد انبوهی از حاجیان را به جده منتقل می‌کرد، «صلاح‌الدین ایوبی» بر اساس گفته دیگوری، تصمیم گرفت که در مقابل این خطر، که مکه و مراکز مقدس دیگر را تمدید می‌کرد، حد و مرزی ابدی بنیان نهد. پس دستور داد، کاخ رینو و قلعه‌اش را در اختیار گیرند و محاصره آن را شخصاً در پاییز سال ۱۱۸۳ م. آغاز کرد. گرچه رینو، از این محاصره رهایی یافت، اما مدت زیادی پس از حمله سست و ضعیفش در دریای سرخ، زنده نماند.

در هر حال، صلاح‌الدین، در سال ۱۱۸۷ م. در پایگاه حطین نزدیکی جلیل، صلیبی‌ها را شکست داد و قدس صلیبی به دست او سقوط کرد. فرماندهان و رزمندگان مسیحی، اسیر شدند و رینو «عفریت غرب» و دشمن صلاح‌الدین در حضور او، به بدترین شکل کشته شد. در گزارش دیگری آمده است که صلاح‌الدین خودش او را با دست خویش کشت.^{۱۴} با شکست این کوشش نومیدانه، تا حد زیادی، فریبکاری و تحریف

واقعیت‌های تاریخی، و کاستن از ارزش اسلام، مسلمین و اینکه مسلمانان، اصحاب حکمت نبوده و آشنا با جنگ و فنون نظامی نیستند، بلکه مشتی ترسو، کافر، ملحد، وحشی و راهزن می‌باشند، خنثی شد.^{۱۵}

در «سفرهای پروفیسور ادوارد سعید» آمده است: «اسلام، رمز وحشت و ویرانی و شیطنت و بربریت و بدبختی نیست. او همگان را به دقت و تأمل در این امر فرامی‌خواند که: چگونه شد که شرق، و به ویژه شرق نزدیک در میان غرب این‌گونه موصوف شد. سپس می‌گوید:

گردشگران و جهانگردانی؛ مانند مارکوپولو، خطوط تجارت را ترسیم کرده و نظمی برای نظام قانونی مبادله تجاری آفریده‌اند و کسانی چون پیترو دلاواله و نیز مؤلفان داستان‌های خرافی، مانند مافد قیل و نیز حرکت‌های کشور گشایانه شرقی قرار دارد که طبیعتاً وحشتناکند و در برابر همه اینها، اسلام قرار دارد و حاجیان رزمندگانی هستند مانند صلیبی‌ها که به شکلی اساسی نقش دارند.^{۱۶} شک نیست که گردشگران و ماجراجویان و شرق‌شناسان که مأموریت‌های سرّی و مشکوک را در

اعماق شرق اسلامی و مرزهای حجاز، انجام دادند، در حکم پیشاهنگان استعمار و رهگشایان آن بودند.^{۱۷}

وارتیما، نخستین متظاهر به اسلام

آنچه که از نوشته‌ها و منابع غربی برداشت می‌شود، از دوران کهن، مکه مکرمه مورد توجه مورخان غربی قرار گرفته و تعدادی از سیاحان غربی و شرق‌شناسان، موفق به ورود به مکه شده‌اند و در دوره‌های گذشته و حال، در مناسک حج، شرکت کرده‌اند. البته پس از آنکه اسلام واقعی، یا غیرواقعی خود را اعلان کرده‌اند. برای شماری از اینها، زمینه فراهم شده تا در مورد ماجراجویی‌ها و خطرپذیری‌های خود چیزهایی بنویسند.^{۱۸}

ما به اشاره‌ای در مورد افراد مشهور اکتفا می‌کنیم. افراد گمنام و کسانی که مأموریت‌هایشان هم‌چنان پنهان مانده است، تعدادشان بسیار بیش از افرادی است که آشکارا فعالیت می‌کردند و حداقل نزد ما مشهور بوده‌اند.^{۱۹}

نخستین اروپایی که در دوره‌های جدید، مکه و مدینه را زیارت کرده و در مورد سفرش کتاب نوشته و کتابش، سالم





و روشن به ما رسیده است، مردی ایتالیایی و ماجراجو است به نام «لودویکو وارتیما». ^{۲۰} اگرچه دشوار است که تأکید کنیم وارتیما نخستین اروپایی است که برای گذر از صحرای عربی، وارد ماجراجویی می‌شود. اما افراد پیش از یک تن، ادعا می‌کنند که پیش از او وارد مکه شده‌اند، مانند «جان کابوت» که مدعی است، در دهه ۸۰، سال ۱۴۸۰ م. به مکه رسیده است. البته او و افرادی مانند وی، چیزی ننوشته‌اند و هیچ گواهی مربوط به جهانگردی‌های خود به جا نگذاشته‌اند. لذا نتیجه می‌گیریم که «وارتیما» نخستین شخصی است که پرده از، غوغا و جنجال و خرافات و رنج‌های مربوط به آن بر می‌دارد؛ همان کسی که قلب کشورهای اسلامی را از چشم اروپایی‌ها پنهان داشت و آنچه ما درباره او می‌شناسیم این است که «برینت» می‌گوید: این، همان ماجراجو و خطرپذیری است که، با غرور و خوشبختی و زیرکی، بدان اقدام کرده است. ^{۲۱}

مورخان، در اصل وارتیما اختلاف دارند. برخی می‌گویند: او مردی از بولیوی است. برخی گفته‌اند ایتالیایی

است. گرچه آنان به این مسأله تأکید دارند، اما به طور کامل نمی‌دانند که این مرد، از کدام شهر ایتالیا است. آنچه بر دشواری و پیچیدگی قضیه می‌افزاید، این است که خود وارتیما، در مقدمه کتابش (Itinerario) مدعی است که از اهالی بولونیای ایتالیا است. سپس در جای دیگری اشاره می‌کند که مردی از رومانی است و بدین سبب برخی از منابع لقب و نیل - روما ^{۲۲} به وی داده‌اند. اصل و ریشه او برای ما مهم نیست، بلکه مهم سفرنامه او است که در خلال سی سال، بی‌انقطاع چاپ و ترجمه شده است. ^{۲۳} او در آنجا ادعا می‌کند که پزشک است، و با وجود این، با اندکی اظهار اندوه و تأسف می‌گوید: همسر و کودکانی را پشت سر گذاشته، که یاد آن‌ها را کریمانه، مرور می‌کند. سپس با اندکی فروتنی، خبر می‌دهد که موهبتی را دارا نیست. اما از مال، اندکی بهره‌مند است و با وجود این بررسی‌هایش، نشان از مقدار زیادی زیرکی و هوشیاری دارد.

او این مهارتش را مانند یک نظامی، به کار می‌گیرد و چه بسا فنون نظامی را می‌آموزد و در خدمت برخی شخصیت‌ها، در ایتالیا بوده است. و چون

راه‌های تجاری به سوی شرق و شمال
افریقا در آن روز، ماجراجویان را جذب
می‌کرد، او تصمیم می‌گیرد، در این
ماجراجویی به هر قیمتی وارد شود. او
خود می‌گوید: قصد سفری را کرده که از
مشکل‌ترین و دشوارترین انواع سفرها
است و خیالش آن را بافته و بر
اندیشه‌هایش، غلبه کرده است.

این مرد می‌خواهد، نخستین
مسیحی باشد که وارد مکه مسلمان
می‌شود. او هنگامی که ایتالیا را ترک
می‌کرد، این اندیشه بر ذهنش رسوخ
یافت، بلکه روشن است هنگامی که
فرصت را مناسب تحقق یافت، به تفکر
درباره این ماجراجویی پرداخت.

و آنچه مسلم است این که وارثیما
برخی خیالات را در سر می‌پروراند و در
انتظار اقدام جدیدی به سر می‌برد؛ مانند
انسان تشنه‌ای که در انتظار آب سرد و
گوارا است! ^{۲۴} در سال ۱۵۰۳ م. سفر
دریایی خود را از بندقیه، آغاز کرد و به
اسکندریه رسید و پس از آنکه دژ
بابل‌ها را در مصر دید، طبق گفته
خودش، قصد دیدار طرابلس و انطاکیه
بیروت و دمشق را کرد.

اینجا بود که با مأموری از مأموران

ممالیک رابطه‌ای دوستانه برقرار کرد و
تصمیم گرفت با او، به همراه کاروان
سالانه حج، که بسیاری از تشریفات و
سنن از دمشق، بیروت می‌رفت به مکه
برود ^{۲۵} و ظاهراً گام‌هایی که وارثیما
برداشته بود، به دقت، محاسبه شده و
صرفاً اتفاقی و تصادفی نبود. آنچه بر
این مطلب دلالت می‌کند، مطالبی است
که نویسنده انگلیسی، «بیتر برینت» ذکر
کرده است: او به سرعت، از آغاز
رسیدنش به دمشق، اقدام به یادگیری
زبان عربی کرد و مهیای آغاز سفر به
سوی جنوب شد، سپس در کاروانی که به
مکه می‌رفت پس از اقدام به برقراری و
پیمان دوستی با یکی از رهبران ممالیک
که عازم مکه بود، جایی برای خود تأمین
کرد و همراه با این عقد محبت و دوستی،
هدایا و دوستی‌هایی نثار کرد و به جایی
رسید که او را به عنوان محافظی از
پاسداران کاروان، معین کردند. هنگامی
که از او خواسته شد، دین اسلام را گردن
نهد، ناراحت نشد. او فرزند نهضت
نیکوکاری در ایتالیا بود و از زیرکی و
جذابیت بهره داشت، و در دورانی که
مسیحیت در پرتو آل مدیسی و دیگران،
از زمامداران روشنفکر برخوردار بود، او





از گردن نهادن و تبعیت از دینی عجیب
دچار انحراف نمی‌شد، و هنگامی که از
او خواستند تا اسمی برگزیند اسم جان را
انتخاب کرد.^{۲۶}

حرکت به سوی مکه

در هشتم نisan (آوریل) ۱۵۰۳م.
وارتیم در هیأت یک نظامی، از نظامیان
ممالیک، جزو کاروان حاجیان که حدود
چهل هزار نفر بودند، به سوی مکه
حرکت کرد. کاروان در بامداد، در حالی
که صداهای شتران و فریادهای ساربانان
و غبار برخاسته از حرکت کاروان و
فضای آن روز بهاری را پر می‌کرد، به
حرکت درآمد «وارتیم» بر همه چیز
نظارت داشت و سی محافظ پاسدار،
همراهش بودند و صداهای اسبانش بلند
بود، کاروان شکل ماریچی و منحنی
حرکت می‌کرد. و این حرکت‌های
پیچیده، در کنار و پشت سرش، آغاز شد.
از این هنگام ماجراجویی‌اش به شکل
حقیقی آغاز شد.^{۲۷} از سفرنامه‌ای که او
تدوین کرده، معلوم می‌شود که مردی
حاضر جواب، معارض پیامبر و اسلام و
به دور از فرهنگ و تمدن بوده است. او
ادعا کرده که در سفرهایش، با بسیاری

از زنان مسلمان ارتباط پیدا نموده و
مطالبی را تدوین کرده که بسیاری از
خرافات و گزافه‌گویی‌ها در آن موجود
است؛^{۲۸} مثلاً می‌گوید: کاروان پس از
طی مسیری ۲۲ روزه، به وادی سدوم و
عموره رسید. روشن است که این مطلب
درست نیست؛ زیرا این دو شهر در
ساحل بحرالمیت قرار دارند و گمان
غالب این است که اگر با بصیرت و تعقل
روزهای سیر و سفر یاد شده را در نظر
آوریم، دو شهر واقع در $\frac{3}{5}$ مسافت میان
دمشق و مدینه، ممکن نیست، جز اینکه
بگوییم آن دو شهر مدائن صالح و العلا
بوده است؛ در واقع «وارتیم» از آن دو
شهر گذشته و گمان کرده است که سدوم
و عموره هستند.^{۲۹} علاوه بر مطالب
مبالغه‌آمیزی که در نقل‌های وی دیده
می‌شود، مملو از حرص و آزر روشنی
است که برای مشوش کردن اذهان
مسلمانان، و توهین به آنان دارد. وی در
موارد بسیاری به عمد، به ذکر حوادثی
می‌پردازد که خودش تنها راوی آن‌ها
است و آنچه در سفرنامه‌اش گزارش
می‌کند، از همین موارد است؛ از جمله
می‌گوید: همراه با کاروان به کوهی
نزدیک مدینه منوره، می‌رسد که

طایفه‌ای یهودی در آنجا سکونت دارند. تعداد آن‌ها به پنج هزار نفر می‌رسد و این‌ها افراد قد کوتاهی هستند که هر یک از آن‌ها، پنج یا شش وجب طول قد ندارند و این مرم یهودی، همانند صدای زنان، صدای نازکی دارند و رنگ چهره آنان مایل به سیاهی است. این‌ها با گوشت بز زندگی می‌کنند و هرگاه مسلمانی گرفتار آن‌ها شود، او را زنده پوست می‌کنند.

آنگاه که به مدینه می‌رسد، آن را «مدینه النبی» می‌نامد و سه روز در آن زندگی می‌کند، او مدعی است که به حرم شریف که آن را معبد می‌نامد، وارد شده و مشاهداتش را به اختصار بیان می‌کند، سپس می‌گوید: آن مسجدی دارای قبه است که از دو در وارد آن می‌شوند. حدود چهارصد ستون از آجر سفید سقف را نگه داشته‌اند. تعداد زیادی چراغ‌های معلق و قندیل‌ها، نزدیک به سه هزار عدد در آن آویزان است! و اشاره به وجود تعدادی از کتب دینی در گوشه‌ای از مسجد می‌کند که حاوی تعالیم دین اسلام و زندگی پیامبر و یاران او است. سپس اندکی درباره قبر مطهر، سخن می‌گوید و ادامه می‌دهد که:

نزدیک قبر پیامبر قبرهای ابوبکر و عثمان و فاطمه وجود دارد.^{۳۰}

و ارتیما فرصت را برای ایراد برخی داستان‌های مسیحی، غنیمت می‌شمارد. او فرصت می‌یابد تا به اعتقاد خرافی رایج در اروپا، مبنی بر اینکه جسم پیامبر ﷺ در مکه در فضای بیت الله الحرام معلق است، بپردازد، لذا می‌گوید:

«اما بحث ویژه این اخبار این که من با تمام آن‌ها مخالفم و تأکید می‌کنم که این اخبار صحیح نیستند و هیچ یک نشانه‌ای از صدق و حقیقت با خود ندارند».

اما او به سرعت، به هجوم و حمله‌اش به اسلام باز می‌گردد؛ آن‌جا که زینتهای دروغین و وجود غش و ریا و نفاق و دورویی موجود در بازارها را به دین محمد ﷺ نسبت می‌دهد.^{۳۱}

حج، اعمال و نیایش‌ها

خاطرات و ارتیما توصیف مکه را، آغاز می‌کند، آنجا که در فصلی به استحکام بنای آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: مکه شهری زیبا است که شش هزار خانواده را در خود جای داده و خانه‌هایش، همانند خانه‌های مردم ایتالیا





بی نهایت زیبا است. او می گوید: بعضی خانه ها قیمت شان برابر با سه یا چهار هزار دوک است. و می افزاید مکه دارای قله و حصار نبوده نیست؛ زیرا سنگ های طبیعی کوهستان های اطرافش، همان دژهایی هستند که آن را محاصره کرده اند. این شهر، دارای چهار دروازه است.

هنگامی که مسافر شامی به مکه می رسد، قافله مصری پیشتر به آنجا رسیده است و به همین جهت «وارتیم» به ذکر آن کاروان می پردازد که حدود ۶۴ هزار شتر داشته، و یک صد برده برای حفاظت و پاسداری، در آن کار می کرده اند و با همان روش مسخره آمیزش، که حاکی از تعصب و ضدیت او با اسلام است، می گوید: همانا خدای منزّه و متعال، این شهر را نفرین کرده است، پس آن را زمینی بی آب و علف، و خالی از کشت و زرع قرار داده هیچ گیاه و درختی در آن نمی روید. این شهر، بیشتر خوراکی ها و نیازمندی هایش را، از طریق دریای سرخ از قاهره وارد می کند.

فارتیم جمعیت انبوه حاجیان را، که در زمین، یک جا اجتماع کرده باشند، ندیده است.^{۳۲}

و علی رغم اینکه به توصیف شعائری در مکه انجام می شود، علاقمند است، و علی رغم حرصی که بر توصیف چیزهای دیگری که چشمانش به آنها افتاده و یا گوش هایش به آنها می افتد، دارد، اما چیزی درباره حجرالاسود نیاورده است.

او آن «برج» در وسط مسجدالحرام؛ یعنی کعبه را توصیف کرده و ما را از آن جمعیت انبوه، که در ۲۲ مارس (آیار) سال ۱۵۰۳م. (در موعد عید قربان) در آن جا جمع شده اند آشنا ساخته، می گوید: «جشن در بامداد، پیش از طلوع فجر، آغاز می شود و مردم هفت بار، پیرامون کعبه طواف کرده و گوشه های آن را می بوسند و غالباً نمی توانند زوایای آن را لمس کنند».

در اینجا این پرسش پیش می آید که «وارتیم» چه زمانی، داخل بیت الله الحرام شده، آیا اساس و اصل گفته هایش، مبتنی بر حرف هایی است که در مورد موقعیت او گفته شده است؛ یعنی این که او، از جایی دور، ناظر و مراقب حاجیان بوده و برای پاسداری و حراست، روی دیوارها، در بلندترین جاهای آن خانه مقدس، می ایستاده است؟^{۳۳}

او سپس چاه زمزم را توصیف کرده، می‌گوید: این چاه دارای قبه زیبایی است و عمق آن به هفتاد قامت می‌رسد، و معمولاً شش مرد، پیرامون این چاه، می‌ایستند تا مردم را از آن آب بنوشانند. و این مردان، سه سطل از آن آب زمزم را بر روی هر یک از حاجیان، فرو می‌ریزند و با همین آب‌ها از فرق سر، تا کف پا شسته می‌شود، گرچه تمام لباسش را از حریر دوخته باشند.^{۳۴}

پس از آن، ما را از جایی با خبر می‌سازد که خون حیوانات قربانی در آن ریخته می‌شود؛ چنانکه می‌گوید: در منا، بیرون مکه، آن جا گروه مترکمی از نیازمندان را دیدم که افزون بر بیست هزار نفر بودند و اینها، خندق‌هایی در زمین، می‌کنند که آتش‌هایی را با مدفوع حیوانات شعله‌ور می‌ساختند و گوشت‌هایی را که به آن‌ها داده می‌شد، بر روی این آتش‌ها بریان می‌ساختند و در حالی که در جایگاه‌های خویش بودند می‌خوردند، سپس مختصر هدیه‌ای که امپراتور حبشه برای سلطان مکه فرستاده بود، توصیف می‌کند و آن عبارت بود از یک جفت حیوان شاخ‌دار.^{۳۵} پس از آن‌که «وارتیم» در مدینه و مکه، همه

مناسک حج را انجام داد، چنان‌که می‌گوید: توانسته است با حيله از کاروان و دوستانش که مراقبان و پاسداران قافله بودند، به‌سوی جده بگریزد و از آن‌جا از راه دریای سرخ، در سفری دریایی به‌سوی ایران برود^{۳۶} و از آن‌جا به جاهای دیگر تا ظاهراً مأموریت خود را تکمیل کند.

گریز از حجاز

در این‌جا فرصت را در اختیار نویسنده غربی؛ یعنی «بریت» می‌گذاریم تا مأموریت ویژه‌ای را که «وارتیم» در آن داخل شده بود را تا حدودی روشن کند. او می‌گوید:

«وارتیم» از افرادی نبود که از راه پیموده خود بازگردند. هدف او مسافرت به جلو برای دیدن شهرها و شگفتی‌هایی دیگر بود. او در یک زمان در معرض خطر قرار گرفت و به‌عنوان یک اروپایی که مأموریتش کشف بود، شناخته شد. یکی از اهل مغرب خود را مانند یک مسیحی به او معرفی کرد. مغربی‌ها به وسعت و تعدد سفرهایشان به بندقیه و جنوا معروفند، لذا وارتیم در مورد او تحقیق کرد و با برهان و دلیل او را قانع





کرد که از روی صداقت و باور واقعی اسلام را گردن نهاده است و اکراه و نفرت خود را در مورد مسیحیان به شکل عام و در مورد پرتغالی‌ها به شکل خاص ظاهر ساخت که بازرگانی و داد و ستد را به دریای سرخ آورده بودند.

وی در برابر این فرد (مغربی)، رئیس کاروان و مملوکی را قانع ساخت که پانزده شتر بار ادویه را برای مغربی بدون رعایت رسول معمول به بیرون مکه بیاورد. این جا بود که آن شخص مغربی به «وارتیما» اجازه داد تا وارد خانه‌اش شود و در آن جا بخواهد.

«وارتیما» برای خدا نماز می‌خواند و نمازش کلاً آمیخته با تعصب و ترس بود، سپس هنگام اختفا در داخل خانه مغربی، صدای بوقی شنید که در کاروان سوری‌ها برای تجمع مراقبان و پاسداران دمیده می‌شد، این در حالی بود که وارتیما در امنیت و آسایش در خانه مغربی مخفی بود و کاروان سوری در حالی که مغربی و شترهای پانزده گانه حامل ادویه او بدون رعایت تشریفات همراهش بودند، حرکت کرد.^{۳۷}

وارتیما هنگام شرح گریزش ذکر می‌کند در خانه یکی از مسلمانان در

مکه، هنگام خروج قافله شامی از مکه پنهان شده بود، اما او یاد آوری می‌کند که نسبت به یکی از زنان نزدیک به صاحب‌خانه خوش‌بین بوده و چنین می‌پنداشته که او را دوست داشته است، در نتیجه به صورتی پنهانی به او یاری کرده تا همراه یکی از کاروان‌ها^{۳۸} که به جده می‌رفت، به سوی کشتی‌هایی که در آن جا لنگر انداخته و در انتظار حاجیان هندی برای بازگشتشان به شهرهای خود بودند، روان شد. در جده ضروری بود که تظاهر به بیماری و فقر کند. در آن جا گروه انبوه بزرگی از مردم بودند که وی آن‌ها را پانزده هزار نفر تخمین زده است، در حالی که آنان در رنج واقعی بودند.

وارتیما می‌گوید: «هوا در آن جا بسیار گرم بود. مردانی که در آن جا بودند گویی بدن‌هایشان به علت حرارت، خشک شده است و بسیاری بیمار شدند». با همه این احوال یکی از ناخدایان کشتی‌های بزرگ، پس از گرفتن کرایه‌اش، با بودن او در کشتی‌اش به سوی شهرهای عجم موافقت کرد. او نمی‌توانست شهرهای عرب را به آن آسانی که تصور می‌کرد رها کند. پس در شهر عدن در کارش دچار تردید شد و

گمان کردند که او جاسوس است و این به علت حساسیتی بود که حملات پرتغالی‌ها به شهرهای عرب، آن را ایجاد کرده بودند و همچنین او را دستگیر و به سوی امیر یمن بردند که او را به زندان افکند. آن‌گاه که در ضمن پرسش‌ها از او درخواست می‌شد که شهادتین را به زبان آورد، برای نخستین بار در طول زندگی ماجراجویانه‌اش، شجاعتش به او خیانت ورزید، پس نتوانست آن کلمات را بر زبان آورد. او این مطلب را با این سخش پیوند زد: «این به اراده خدا بود یا به سبب ترسی که مرا فراگرفت، پس نتوانستم کلمه‌ای بر زبان آورم». وارتیما خود را در زندان به دیوانگی زد، پس به او اجازه داده شد که بالباس‌های پاره‌پاره به خیابان بیاید و در وضعیت بدی به هیأت گرفتاران دیوانه درآید و در برابر خنده‌های کودکانی که به سویس سنگ پرتاب می‌کردند قرار گیرد، اما طولی نکشید که یکی از زنان سلطان که همسرش به سفر رفته بود، او را دید و از یک پنجره توردار به او اشاره کرد! در واقع آن زن، دچار عشق این جوان ایتالیایی خوش‌چهره شد، چنان‌که پیش از این در مکه، عاشق او شده بود.

هنگامی که سلطان از سفر برگشت، همسرش به نفع «وارتیما» دخالت کرد و سلطان را وادار کرد تا از خطای آن مرد درگذرد... و او می‌گوید: آن زن به او می‌گفت: «هنگامی که ثابت شود که تو مرد خوبی هستی، به زودی امیر خواهی شد»^{۳۹} و مانمی دانیم که «وارتیما» چگونه می‌خواهد ما را قانع کند که همسر سلطان، عاشق دلسوخته دیوانه‌ای شود، تا چه رسد به این‌که امارت را گروگان او قرار دهد؟! شاید در بهتر این است که بگوییم آن زن بر جوانی او و غربتش ترحم کرده و او مطابق میلش آن را تفسیر کرده و یا با نیرنگ تحریف و تعبیر در آن داده است!...

حدوداً در کانون اول (دسامبر) ۱۵۰۳م وارتیما توانست سوار یک کشتی شده، به سقزیه و از آن جا به هند برود. همان‌جایی که «واسکودوما» موفق شد رأس‌الرجا الصالح در سال ۱۴۹۹م گردش کند. «وارتیما» با کشتی‌های پرتغالی به لیشبونه برگشت و از آن جا به روم و در ایتالیا دانشگاه ونیز سفرنامه دهشتناک پر از رویدادهای عجیب او را پذیرفت و تحت توجه کولونا و سفورزا قرار گرفت و کاردینال کارفاجال حمایت





فراوانی از او کرد. کاردینال نیز هزینه و ترجمه این سفرنامه را به زبان لاتین برعهده گرفت^{۴۰} و در سال ۱۵۱۰م در مقدمه کتاب به خواندگانش گفت که پس از این که برخی از شهرها و جزائر شمال شرقی و شمال غربی را دیده است، اندیشه ای جدی پس از اعتماد بر خدا، او را وادار کرده است تا برای دیدار بخش های شمال شرقی برود. این امر روشن می سازد که احتمال نمی رود این مرد آهنین اراده و حيله گر، کوشش نکرده باشد به انجام این کار اقدام کند... او هیچ گفته ای را که اشاره به این سیاحت داشته باشد رها نکرده است.^{۴۱}

پایان زندگی «وارتیما» مانند زندگی اش ناشناخته است. ارجح این است که بین سال های ۱۵۱۲ و ۱۵۱۷م فوت کرده است. ویژگی مشخص وارتیما این است که او نخستین کسی است که مشاهدات خود از اماکن و جاهای مختلف جزیره العرب را برای ما باقی گذاشته است؛ از آن جمله نقشه ای که در آن شبه جزیره عربی که عرض آن در سمت جنوبی امتداد دارد، به جای گذاشته است.^{۴۲}

پس از این سیر و گردش همراه

«وارتیما»، آیا حق ما نیست که سؤالات مشروعی را مطرح کنیم و آن اینکه: آیا درخصوص شرق و آن چه در آن از جادوگری و فتنه و پیچیدگی وجود داشت، صرفاً کافی بود تا ماجراجویان و از جمله وارتیما وادار شوند تا همه رنج ها و خطرها و سختی هایی را که با آن روبه رو شدند تحمل کنند...؟! در این جا هیچ تردیدی وجود ندارد که پاسخ این سؤال «آری» است.

مأموریت پنهانی، نظریات و اشارات

آن چه ما را فرامی خواند تا این نظرات را به ویژه درباره وارتیما و کسانی که به روش او هستند، ابراز کنیم ملاحظات زیر است:

۱- مأموریت «وارتیما» که آن را در سال ۱۵۰۳ شروع کرد، به دنبال ظهور پیروزی اروپا پس از سقوط اندلس در سال ۱۴۹۲م بود؛ هجومی نیرومند که ضربات سختی را برطرف مقابل در قالب (به زعم غربی ها) «وحشی» «متخلف» «شهبانی» «خشن و سنگدل» «کافر» و... که در ذهن بدون آگاهی غربی ترسیم شده بود، وارد ساخت.

۲- ایتالیا که «وارتیما» از آن

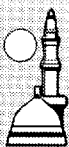
برخاست، در قلعه البابویه جلوه یافت که آن قلعه نوک سرنیزه در هجوم صلیبی بر شرق اسلامی محسوب می‌شد. تا امروز علیرغم همه ادعاها از آن مأموریتش دور نشده است. تصادفی نیست که لقب «نیل روم» به «وارتیما» داده می‌شود. و همچنین پشتیبانی کاردینال از وی و تمایل او برای ترجمه کتابش.

۳- پس از سقوط اندلس در سال (۱۹۴۲م) و کشف آمریکا در (۱۹۴۲م) و رأس الرّجا و الصّالح (۱۴۹۷ - ۱۴۹۹م) پرتغال قدرت استعماری خشن و ظالم خود را آشکار ساخت و شاید تاریخ استعمار در سنگدلی و نابودی انسانیت و روح و اندیشه، چنان‌که محمود سمره گوید، «نظیری برای پرتغال شناسد».^{۴۳}

آن روز اروپای صلیبی منشوری را اراده کرد که مفاد آن این بود: نابودی اطراف و اکناف جهان اسلام، زمینه‌سازی برای هجوم و حمله ویرانگر به قلب آن یعنی «شرق اسلامی» پرتغال این منشور را تأکید کرده و نهایت اهتمام و توجه را نسبت به آن مبذول داشت و آن را مورد عنایت قرار داد، لذا در سال ۱۴۸۷م «بدرودا کوفیلهام» را برای شناخت مشرق اسلامی و نگارش یادداشت‌هایی در

مورد چگونگی توانایی‌ها و قدرت آن سرزمین، اعزام داشت «بدرودا» دو مسافرت اکتشافی از راه خشکی که از قاهره و کشورهای اصلی شرق عربی و بنادر دریای سرخ و بنادر طوال سواحل شبه جزیره عربی می‌گذشت انجام داد که تا کلکته و جواء در هند ادامه یافت و در سال ۱۴۹۰م به او یادداشت‌های مفصلی از آن چه مشاهده کرده بود تقدیم داشت.^{۴۴}

آن هنگام پرتغالی‌ها در پی جستجوی مستعمراتی در اقیانوس اطلس بودند و پس از کشف رأس رجاء صالح، طبق دستوری از پادشاه پرتغال، مانویل اول - کشتی‌های پرتغالی عبور از اقیانوس هند و دریاهای عربی را آغاز کردند و در سال ۱۵۰۲م پرتغالی‌ها تصمیم به بستن دریای سرخ بر روی کشتی‌های عربی گرفتند و حمله دریایی تحت فرماندهی واسکو دوگاما انجام شد. او توانست به دریای عربی رسیده و بر کشتی‌های تجاری تسلط یابد و با دستور دوگاما به کشتن همه مسافران آن کشتی که تعدادشان به ۴۰۰ نفر می‌رسید، با زنان و کودکانی که در میانشان بود، پرداخت پس پرتغالی‌ها کشتی را سوزاندند و این





رخداد موجب برافروخته شدن جنگی دریایی با پرتغال شد که طول قرن شانزدهم استمرار داشت.^{۴۵}

آنچه که در این بحث برای ما مهم است این که مأموریت «وارتیم» پس از یک سال، از حمله واسکودوگاما به دروازه‌های عدن انجام شد. و این نکته این است که برای ما، دستگیری او را پس از این حادثه به جاسوسی تفسیر می‌کنند و به همین گونه علل ادعایش در خصوص تنفر نسبت به مسیحیان به شکل عام و پرتغالی‌ها به شکل خاص را روشن می‌سازد که این امور هنگام برقراری عقد تجاری میان او و آن فرد مغربی در مکه... اشاره شد. از خلال همه این قرائن روشن، بعید نیست که او مأموریت سرّی و پنهانی از جانب اروپای صلیبی یا لاقبل پرتغالی‌ها داشته است. و این مطلب از نکات زیر به دست می‌آید:

اولاً: شخصیت «وارتیم» با صفات و خصال مطلوب و شایسته هر مأموریت سرّی‌ای شناخته شد و بر حسب طبیعت خود، در نیرنگ و حيله گری به نهایت رسیده است؛ چنان‌که «برینت» گفته است.

ثانیاً: او راه طولانی بین اروپا و

هند را پیموده که زیر پا گذاشتن مناطق اسلامی به ویژه در حجاز و یمن را در نظر داشت و غرب نسبت به آن‌ها ناآگاه بوده است؛ لذا روشن کردن آن برای غرب بسیار مهم بوده است؛ مانند گام نخست برای معامله با آن، به روش «دشمنت رابشناس».

ثالثاً: تمام سعی صلیبی‌ها، مبتنی بر شناخت اماکن ذاتاً مقدس و کوشش برای حفظ آن‌ها و شناخت ویژگی‌ها و طبیعت ساکنان و آداب و رسوم آن‌ها و شناخت آیین‌های دینی مانند حج و نقش آن در زندگی مردم آن سرزمین‌ها است^{۴۶} و این همان چیزی است که ما به شکل روشنی، به ویژه از «وارتیم» می‌بینیم. او مأموریتش را با زیارت و دیدار دژ بابلی‌ها در مصر آغاز کرد.

اشارات پراکنده در کتابش پیرامون دیوارهای اطراف مکه و مدینه و صنعا و عدن و... از اهمیت و ارزش هدف نهفته در پشت نقشه‌ای که او برای شبه جزیره عربی و شرح و تفصیل در مناطق سمت جنوب طرح کرده بود نمی‌کاهد.

رابعاً: در اشاره «برنت» به سفر وارتیم که هفت سال ادامه داشته، پس از گذراندن دوره‌ای طولانی در خدمت

پرتغالی‌ها و حتی ملحق شدنش به کشتی پرتغالی‌ها در هند و برگشتش به آن کشتی در سفر بازگشت، علامت‌های استفهامی بسیاری پیرامون علاقه وی به پرتغال و نقشه‌های پنهانیش ایجاد می‌کند.

خامسا؛ گرچه پرتغالی‌ها توانستند بر سواحل شبه جزیره عربی تسلط یابند، اما در نفوذ به داخل، سست و ناتوان شدند و کشتی‌هایشان شکست خورد و از مقابل عدن و جده بازگشتند. هدف آنان از تسلط بر داخل شبه جزیره عربی این بود که امنیت راه خشکی به سوی هند را نیز تأمین کنند؛ چنانکه آنان رؤیای تسلط بر قبر پیامبر گرامی ص را نیز در سر می‌پروردند تا آن را در برابر کنیسه قیامت به عنوان فدیة تسلیم کنند.^{۴۷}

با نگاهی توأم با درنگ و تأمل در سفرنامه «وارتیما» و همه ملاحظات و آثار به جای مانده و شرایط سیاسی و دینی و اقتصادی با صرف نظر از وضع شخصی وارتیما و ارتباطش با صاحبان سلطه و کینه و... همه اینها برای ما ثابت می‌کند که مأموریت وارتیما در اصل طبق نقشه صلیبی‌ها عموماً و پرتغالی‌ها خصوصاً، جریان می‌یافت.

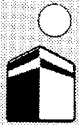
اما تظاهر او به مسلمان بودن و در زمانی دیگر تظاهرش به دیوانگی، طبق نقشه بوده و جزئی از ضرورت مأموریتش بوده که انجام داده است.

پس از وارتیما

نقشه اشغال مدینه منوره و تأمین امنیت راه هند، صرفاً یک اندیشه یا تمایل افسارگسیخته نبود که با تصورات صلیبی بازی کند، بلکه به اجرا درآمد و در خلال یک دوره سنجش در سال ۱۵۱۳م یعنی فقط صد سال پس از بازگشت «وارتیما» به لیشبونه، امیر پرتغال «الفونسودی البوکرک» برای حل آن مشکل، با ضربتی قاطع اقدام کرد و علی‌رغم سستی در هجوم به عدن برای جلو رفتن به سوی دریای سرخ سفر دریایی آغاز کرد. فکر او با اندیشه‌های جهنمی آمیخته شده بود.

نقشه‌اش این بود که در کنار جنگجویان، مدینه منوره را اشغال کند و بر تابوت حضرت محمد ص تسلط یابد و فدیة آن را کنیسه بیت المقدس اعلام کند و در آن جا سدی می‌سازد تا راه جریان نیل را به سوی شهرهای حبشه مسیحی تغییر دهد.





همین طور با ضربتی کاری به زودی برای جلب ثروت و تمکن مالی برای حبشه و تهیدست کردن مصر مسلمان وارد عمل شود اما اخیراً حقیقت روشن شده که این فرد ماجراجو نتوانسته است در دریای سرخ غیر از برانگیختن برخی از ناله‌ها و فریادها و نوشتن بعضی از تحقیق‌ها کاری کند. با اینکه بار دیگر در سفر بازگشت به عدن^{۴۸} تهاجمی را انجام داده است، در همان وقتی که این امیر به اعمال حماقت آمیزش اقدام می‌کرد، او و همراهانش هنگامی که کشتی‌اش به کناره‌های مگادیشو رسید به اسارات درآمدند و از هما جا او را به عنوان هدیه‌ای برای حاکم عدن فرستادند. وی در آن جا تا سال ۱۵۱۶ م زندانی شد، همان زمان که شورشی محلی در آنجا پیش آمد و آن حاکم که مدتی طولانی او را به زندان افکنده بود، سرنگون شد، حاکم جدید تمایل به ادای فریضه حج کرد. پس «داکورد» پس از اعلان اسلامش توانست با حاکم برای حج همراه شود و در مدینه منوره به یک بیماری از نوع مسیحی دچار شده و براساس داستان، پس با صدای بلند آرزوها و رویاهایش را اعلان کرد که

دوست داشت مسجد بزرگ رو به رویش را به کلیسای مسیحی تبدیل کند؛ چنانکه درکنسیه سیده مریم در لیشونه صورت گرفت و در مقابل این تغییر و تصرف بی‌باکانه حاجیان او را آزاد گذاشتند و وسایل و پول نقد به او دادند، تا به کاروانی که به دمشق می‌رفت ملحق شود و کاروانی که چند روز پیش مدینه را ترک کرده بود.

آن کاروان در صحرای بی‌آب و علف راهش را گم کرد، ولی کاروان رهگذری او را از مرگ حتمی نجات داد و به سوی بصره ره نمود، سپس در طول خلیج فارس به سوی «هرمز» یکی از مراکز پرتغالی‌ها حرکت کرد. او نخستین جهانگرد اروپایی بود که از صحراهای بی‌آب و علف و پس از آن با کشتی دیگری به پرتغال بازگشت و در سال ۱۵۲۰م به آنجا رسید، اما خیلی زود به دیری از دیرهای آنجا ملحق شد.^{۴۹}

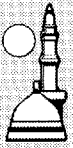
قرن شانزدهم که رنگ پرتغالی به خود گرفت، گواه کوشش‌های دیگری بود در این زمینه پس در تموز (یولیو) ۱۵۶۵م یک برده پرتغالی نا آشنا برای انجام حج به مکه مکرمه رفت و علی‌رغم اختصار و کوتاهی آن چه در سفرنامه‌اش

آمده، توصیف دقیقی ارائه کرد. آنچه این بوده «السنیور دیلافیدا» در سال‌های اخیر نوشت، در حاشیهٔ یک کتاب عربی موجود در کتابخانه واتیکان، به شماره ۲۱۷ کشف شد، این پرتغالی در آخرین روز حزیران، از رابغ به سوی مکه حرکت کرد. او می‌گوید: مردم از اینجا برهنه به سوی مکه می‌روند، اشاره‌اش طبیعتاً به پوشش احرام است.

در همان زمان، یک مردم آلمانی نیز که «هانس وایلد» نامیده می‌شد، برای زیارت حج به مکه رفت. ترک‌ها او را در مجارستان آن روز به اسارت گرفتند و به مکه آوردند. او تا سال ۱۶۱۱م به آلمان بازگردانده شد. در سال‌های اندکی پس از آن، جوانی بندقی که «مارکودی لومباردو» نامیده می‌شد اسیر گشت. او از دریای سفید به همراه عمومی کاپیتانش عبور می‌کرد. پس از مصر به همراه ابن سیده به مکه فرستاده شد و او

پس از چند سال چیزهای جالبی از سفرش را منتشر ساخت، مبشر «یوجین روجر»^{۵۰} در آنچه در نهایت باقی ماند، به استثنای دولت پرتغال، تحقیقا در دوره‌های بعدی به ویژه در قرون سه‌گانه متأخر، شاهد تغییرات عمیقی به نفع دولت‌های غربی بوده است. برخلاف پرتغال در عبور جهانگردان منتسب به هر یک از کشورهای بریتانیا، هلند، اتریش و سوئد و... فوایدی بوده است و هر یک از آنان موظف به انجام مأموریت ویژه مشخصی بوده‌اند و تنها چیزی که تغییر نکرده، همان تصویر شرقی زشت، در مخیله غربی‌ها بوده، که در تعمق آن هر چه بیشتر کوشیده است.

جهانگردان غربی که پی در پی در زمان‌های بعدی به سوی منطقه اسلامی آمدند تعداد فراوانی بوده‌اند و این امر محور بحث آینده است.



پانوشتها:

- ۱- در حدود دانش ما، «الموسوعة العتبات المقدسه» است که مرحوم جعفر خلیلی آن‌ها را مهیا کرده و بر آن اشرف داشته، و آن بهترین کار را در این باب انجام داده است.
- ۲- رجوع شود به مقاله «من تاریخ رحلات الاستکشاف الغربية الى الجزيرة العربية و اغراضها



- رجال علی ظهر الرمال» (از تاریخ مسافرت‌های استکشافی غربی به جزیره‌العرب و مقاصد آن‌ها، مردانی بر پشت ریگ‌های عربی، از عبدالرحیم حسن، مجله العالم (لندن) - ۲۷۶: ۵۰ (۲۷ آیار می)، ۱۹۸۹م - ۲۲ شوال ۱۴۰۹ هـ.
- ۳- برای آگاهی بیشتر در این خصوص رجوع کنید به «الاسلام و الغرب» و «الوجه الآخر» از نویسنده همین سطور، انتشارات مؤسسه توحید، نشر تهران، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م ۱۴ و بعد از آن.
- ۴- برابرا براون «نظرة عن قرب فی المسيحية» (نگاهی از نزدیک به مسیحیت)، ترجمه مناف حسین یاسری نشر توحید، تهران، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م: ۸۵
- ۵- د. محمد ابراهیم فیومی «الاستشراق رسالة استعمار» (شرق‌شناسی رسالت استعمار) دار الفکر العربی، قاهره ۱۹۹۳م: ۳۰ (با تصرفی بسیار اندک).
- ۶- زین نورالدین زین: «الصراع الدولي فی الشرق الأوسط و ولادة دولتی سوريا و لبنان»، دارالنهار للنشر، بیرون، ۱۹۷۱ م. ۲۳
- ۷- شاید گسترده‌ترین تاریخ در مورد رؤیای غرب در مورد شرق همان باشد که «ادوار سعید» در کتابش «الاستشراق» آورده است. البته به تلاشهای انجام یافته در نیمه دوم قرن گذشته و تنها به روش علمی آکادمی منحصر کرده است. مجله العالم، مرجع پیشین.
- ۸- د. شلتاغ عبود شرّاد «غیاب الوعي فی موقف الشعراء العرب من ثورة الحجاز» ۱۹۱۶. (غیبت توجه در موضع شعرای عرب راجع به شورش حجاز. ۱۹۱۶؛ قهرمانی فردی و رؤیای وحدت، مجله العالم (لندن) - ۳۴۳: ۵۰ (۸ أيلول / سبتمبر ۱۹۹۰ م - ۱۷ صفر ۱۴۱۱ هـ).
- ۹- جعفر خلیلی «موسوعة العتبات المقدسة». (بخش مکه) - ۲: ۱۸۰ (مؤسسه علمی، چاپ ۲، بیروت، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م).
- ۱۰- د. محمود سمره: «مراجعات حول العربية و الاسلام و اروپا» (مراجعاتی در باره عربیت، اسلام و اروپا) سلسله کتب عربی (۴) - کویت، ۱۹۸۴ م: ۱۱۸
- ۱۱- مرجع پیشین، ص ۱۱۷
- ۱۲- بپتر برینت «بلاد العرب القاصیه، رحلات المستشرقین الی بلاد العرب» (کشورهای دوردست عرب: سفرهای شرق شناسان به کشورهای عربی): ۳۲. ترجمه خالد أسعد - عسی و احمد غسان سبانو، دار قتیبه، بیروت، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.
- ۱۳- همان مرجع پیشین: ۳۴ - ۳۵
- ۱۴- De Gaury, Gerald: Rulerz of Mecca, London, 1951. P: 79-83
- (به نقل از الموسوعة)، ج ۲، ص ۲۲۰)
- ۱۵- د. رفعت سید احمد «آیات شیطانیة، جدلیة الصراع بین الاسلام و الغرب» (بحث منازعه میان اسلام و غرب): ۵۴. دار الشرقیة، چاپ ۲، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م.
- ۱۶- ادوارد سعید «الاستشراق، المعرفة، السلطه، الانشاء» (شرق‌شناسی، شناخت، تسلط، نگارش): ۸۸ ترجمه کمال أبو دیب، مؤسسه الأبحاث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۸۴.

۱۷- مراجعه شود به مقاله‌ای با عنوان خبراء الاستشراق و طلائع الاستعمار و ادلاؤه». (خبرگان شرق شناس. پیشاهنگان استعمار و راهنمایان آن): ۸۲-۱۰۷ از نویسنده همین سطور در مجله توحید، شماره ۸۷، سال پانزدهم، ذوالقعدة ۱۴۱۷ هـ- آذر ۱۹۹۷ م.

۱۸- الموسوعة، ج ۲، ص ۲۵۰

۱۹- لازم به یادآوری است اینکه در دوره‌ای طولانی از (۱۶۶۵- ۱۷۴۵ م) سفرنامه‌هایی افزون بر یک صد و پنجاه، که لااقل یکصد سفرنامه موجود بوده، بخش بزرگی از آن‌ها در مورد سفر به مشرق بوده است.

مراجعه شود به مهمترین کتب سفرنامه (به سوی مشرق) از قرن شانزدهم تا قرن هجدهم، که جبور دویهی در ذیل مقاله‌اش «الرحلة كتب المرحلات الاروبيه الى المشرق في نهاية القرن الثامن عشر». (سفر و سفرنامه‌های اروپایی به مشرق، تا آخر قرن هجدهم که در مجله اندیشه عربی، - ۳۲: ۵۸ (نیسان / آوریل - حزیران / بونیو ۱۹۸۳ م).

۲۰- موسوعة العبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۸

۲۱- بلاد العرب القاصیه، م. س: ۵۷

۲۲- برای اطلاع بیشتر (ر. ک: موسوعة العبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۱ و پس از آن، بلاد العرب القاصیه، ۵۶ و پس از آن، «مراجعات حول العروبة و الاسلام و اروپا»: ۱۱۸ و پس از آن.

۲۳- «مراجعات حول العروبة و الاسلام و اروپا» م. س.

۲۴- بلاد العرب القاصیه ۵۶-۵۷

۲۵- موسوعة العبات المقدسه، م. س. ج ۲، ص ۲۵۲

۲۶- بلاد العرب القاصیه، ص ۵۸

۲۷- همان مرجع.

۲۸- موسوعة العبات المقدسه، (بخش مدینه)، ج ۳، ص ۲۳۹

۲۹- «مراجعات حول العروبة و الاسلام و اروپا» ۱۱۸

۳۰- موسوعة العبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۳۹

۳۱- بلاد العرب القاصیه، ص ۶۰

۳۲- موسوعة العبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۳

۳۳- موسوعة العبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۳

۳۴- بلاد العرب القاصیه، ص ۶۲

۳۵- الموسوعة العبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۳

۳۶- بلاد العرب القاصیه، ص ۶۳

۳۷- موسوعة العبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۲

۳۸- با اندکی اختصار از بلاد العرب القاصیه: ۶۳-۶۵

۳۹- مراجعات حول العروبة و الاسلام و اروپا، ص ۱۱۹



- ۴۰- بلاد العرب القاصیه، ص ۶۷
- ۴۱- مراجعات حول العروبة والاسلام واروپا، ص ۱۱۹
- ۴۲- همان، ص ۱۱۹
- ۴۳- این تعریف به کتاب «الصراع بين العرب والبرتقال» (مبارزه میان عرب و پرتغال) منتشر شده در مجله (الکویتیه)، ش ۵۹، ص ۱۳۲ (جمادی الاولی - ۱۳۸۳ هـ - تشرین اول / اکتبر ۱۹۶۳ م برمی گردد). یکی از موارد قابل توجه اینکه این عبارت به هنگام انتشار مقاله در حاشیه کتاب مراجعات حول العروبة والاسلام واروپا، ص ۱۰۳، حذف شده است.
- ۴۴- همان، ص ۱۳۴
- ۴۵- د. عبدالوهاب کیالی و دیگران «موسوعة السیاسیة» (فرهنگ سیاسی)، ج ۴، ص ۴۴۸ (مادّة واسکو دوگاما) و درباره نقش مهم واسکو دوگاما و سیاست پرتغالی استعماری مراجعه شود به کتاب «الصراع بين العرب والبرتقال». The Portuguese of the South Arabian Cost. از پروفیسور «سارجنت» R. B. Serjeant و این کتاب از انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۶۳ م.
- ۴۶- مجله العالم (لندن)، ش ۲۷۶، ص ۵۱
- ۴۷- مراجعات حول العروبة والسلام واروپا، ص ۱۱۹
- ۴۸- بلاد العرب القاصیه، ص ۶۸
- ۴۹- همان، ص ۶۹
- ۵۰- موسوعة العتبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۴

